

الف. لام. میم^۱

(پیشینه، و چگونگی شکل‌گیری مدارس در جهان اسلام)

(۱)

محمد ملک^{*}

(جلال‌الدین)

چکیده

مدرسه و مکتب مهبط و معبد علم و عالمان است. این مدارس هستند که در طول تاریخ خاطراتی از عالمان و حکیمانی دارند که در سینه خود ناگفته نگه داشته‌اند. چه عالمان و عارفانی که در شب‌های ظلمانی در گوشه و کنار حجره‌های تنگ و تاریک این مدارس به عبادت معبود خود پرداخته‌اند و چه آثار گران‌بهایی که در همین مدارس و حجره‌های آنها آفریده‌اند که امروزه هر کدام چراغ دین را روشن نگه داشته‌اند و در پرتو آن هزاران دانشور دینی و پژوهشگر علوم عقلی و نقلی رواق اندیشه طالبان علم را گرمی می‌بخشند. لذا شایسته نیست که حوزه‌ها و دانشگاه‌ها از سابقه درخشان خود اطلاع کافی نداشته باشند؛ سابقه‌ای که از مدینه‌النبی آغاز شد و هم‌چنان ادامه دارد. این مقاله با لطف کریم بی‌همتا این مکان‌های مقدس را در قالب مقالات پیاپی از آغاز تاکنون به همراه ساکنان آن به شرط حیات، معرفی خواهد کرد، ان شاءالله.

۱. نام مقاله با الهام از آیه شریفه «لَمَّ» انتخاب شده که هم از آغازین سوره‌های قرآن است و هم آغاز و پایه علم‌آموزی.

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهدِ صحبتِ اهلِ طریق را
گفتم: میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی ازان، این فریق را؟
گفت: آن کلیمِ خویش به در میز دز موج وین، جهد می‌کند که بگیرد غریق را^۱

سرزمین بطحا^۲ افتخار آن را دارد که زادگاه حلیم‌ترین، زیباترین و راست‌گوترین و امین‌ترین کودک از کودکان عرب که در آن زمان جز شیر و شتر و شمشیر، جنگ و گریز و گناه به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند. این کودک راست‌گو، چهل سال در میان آنان و در همان سرزمین با اشتهار به راست‌گویی و امانت، زیست و زان پس، بزرگی و آقایی خود را، که همان رسالت نبوی است، در کوهی از همان سرزمین گرم و تفتیده «حیرا» با دستوری از خداوند علیم «بخوان ای محمد، به نام پروردگارت که آفریده است»: «اقرأ باسم ربك الذي خلق»^۳ به گوش ساکنان آن سرزمین رساند، و سیزده سال با ردای رسالت در میان آنان و در آغوش ریگ‌های گرم و سوزانِ بطحا گذراند؛ و سپس به یثرب مهاجرت کرد و آن شهر نیز، با آغوش باز، با اینکه از اعراب^۴ یهود و نصارا و شمار اندکی مسلمان بودند، او را میزبانی کرد تا جایی که یثرب را به «مدینة النبی» تغییر دادند که نشانه تغییر مسیر زندگی آنان نیز بود. ده سال در میان آن صلاهی الله اکبر در داد و همگان را از عرب و عجم به برادری و راستی و صدق و صفا و دانش‌آموزی فراخواند سپس با دلی آرام به بارگاه الهی شد و ردای امامت امت اسلامی را به باور عده‌ای از مسلمانان معاصرش به امام العارفین علی بن ابی‌طالب و به اعتقاد عده‌ای با انتخاب شورایی به ابوبکر ابن ابی‌قحافه سپرد، که بعدها با عنوان خلفای راشدین نام‌بردار شدند،^۵ گرچه پس از او امت اسلام راه اختلاف در پیش گرفتند، اختلاف در جان و فکر

۱. گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، باب دوم، ص ۱۰۴.

۲. جاهای پرفراز و نشیب را گویند. به همین جهت، عرب سرزمین مکه معظمه را وادی بطحا می‌گوید.

۳. علق، آیه ۱.

۴. واژه «عرب» اسم جنس جمعی است و بر ساکنان شهر و بیابان اطلاق می‌گردد و جمع آن «عرب و عرب» است و واژه «اعراب» اسم جنس جمعی برای ساکنان بیابان و جمع آن اعراب است. بعضی به خطا «عراب» را جمع «عرب» می‌دانند و به کار می‌برند. معادل آن در فارسی «کولی و کولیان» یا گروهی از بادیه‌نشینان است که با آداب و سنن و فرهنگ بیگانه هستند.

۵. خلفای راشدین از دیدگاه عالم اهل سنت و جماعت پنج نفرند: (ابوبکر، عمر، عثمان، علی و حسن)، که جمعاً سی سال خلافت کردند و این دوره براساس حدیثی از رسول خدا(ص): «الخلافة ثلاثون عاماً ثم یكون بعد ذلك الملک» به دوره خلافت اسلامی معروف و مشهور است. گرچه در بین عامه اهل سنت خلفای راشدین همان چهار خلیفه مشهور و معروف است. نک: جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۹.

آنان لانه کرد و در هر سرزمینی که با پیلر آن پیام‌آور الاهی، نبی مکرم اسلام(ص)، به نگر سرزمین مسلمانان خوانده می‌شد، فتنه‌ای به پا خاست. از اهالی این سرزمین‌ها، ساکنان بطحا، یعنی سرزمین رسول الله - که درود خدا بر او باد - بیشترین جفا را به او و خاندانش کردند. اما در میان این سرزمین‌ها، سرزمین افتخار آفرین ایران، به گونه‌ای دیگر عمل کرد، با اینکه نه اهل بطحا بودند و نه از خوشآمدگویان رسول خدا در مدینه‌النبی.

کوتاه سخن اینکه، رسول مهربان و حلیم خداوند در میان آن قوم که هیچ آشنایی با قلم و کتاب و دوات نداشتند سفارش به «خواندن» اولین دستوری که از خداوند گرفته بود، می‌کرد و پیوسته مردم آن سامان را به سواد آموزی فرا می‌خواند و این کار چنان اهمیت داشت که در کتاب و آموزه‌های جناب رسول مکرم اسلام(ص) سفارش اکید بر تعلیم و تعلم آن شده است. تا جایی که خداوند کریم در هر جای از کتابش به امر مهمی می‌رسد قسم یاد می‌کند و یکی از آن موارد سوگند به قلم و دوات و آنچه می‌نویسد است: «ن و القلم و ما یسطرون»^۱.

پیشینه

نگارنده بر آن است در حدّ تون خود و به شرط حیات و توفیق، در مقاله‌های پیاپی چگونگی شکل‌گیری مدارس اسلامی را شرح دهد و نقش آن مدارس را در نشر دانش بازگوید. در این میان تأثیر حکمای یونان و ایران و مراکز علمی آن دو تمدن بزرگ بر مسلمانان انکارناپذیر است. سخن از این تأثیرها، از موضوع این مقاله خارج است و تنها به جزیره العرب می‌پردازیم تا از موضوع مقاله خارج نشویم.

درس‌آموزی و مدرسه در تعالیم ادیان ابراهیمی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و هست و از همه مهم‌تر جناب رسول الله - که درود خدا بر او باد - به کمتر چیزی به اندازه درس‌آموزی اهمیت می‌داد و تا جایی که با دستور آن حضرت، اسرای جنگی که باسواد بودند در مقابل آموختن ده مسلمان بی‌سواد، آزاد می‌شدند. این امر خود مهم‌ترین نشانه ارزش‌گذاری اسلام برای علم و مدرسه است.

جامعه، آکادمی، دانشگاه

«جامعه» یا «دارالعلم» واژه‌ای عربی است که برای مدارس اسلامی به کار می‌رود و در

۱. قلم، آیه ۱.

مقابل واژه یونانی «آکادمی»^۱ است که در فرهنگ‌های جدید آن را با واژه لاتینی «universite» معادل گرفته‌اند و در زبان فارسی میانه از آن به «دانشگاه» تعبیر شده است.

جامعه یا آکادمی در مدلول لغوی عمومی به «جامع، کل، عموم، جماعت و شرکت» اطلاق شده است، و اما در اصطلاح به گروهی از استادان و طلاب و دانشجویانی که به منظور تعلیم و تعلّم رشته‌های خاصی در مکانی اعم از مسجد، مدرسه، آکادمی، جامعه، گرد هم می‌آیند، اطلاق می‌شود. به طور خلاصه «مدرسه مکانی است که تمامی علوم و فنون از آغاز تا پایان در آن تدوین می‌شود که با گذشت زمان مقاطعی از دوره‌های آن با عناوین خاص خود نام‌بردار شده است»^۲.

نخستین و کهن‌ترین مدرسه که تاریخ انسانی سراغ دارد مربوط به ایران باستان و سرزمین مصر است. جاماسب حکیم و دیگر حکمای فهلوی^۳ فلاسفه‌ای هستند که فلسفه و حکمت ایرانیان را در مکانی به نام «مزگت» (mazget)^۴، که عبادتگاه آنان نیز بود، به دانشجویان خود تعلیم می‌دادند. در سرزمین مصر استادان و دانشجویان در عبادتگاه‌های «منف»، «عین الشمس»^۵ و «طیبه» گرد هم می‌آمدند. در این مکان‌ها کاهنان بزرگ علوم و فنون بشری را از نجوم و طب گرفته تا حکمت و سایر علوم به طالبان دانش می‌آموختند.

در مدارس یونان نیز، دانش‌های گوناگون آموزش داده می‌شد. افلاطون آکادمی معروف خود را در سال ۳۸۷ قبل از میلاد به عنوان محل مطالعه و تحقیق و تربیت جوانان آتن و آموزش فلسفه به آنها جهت اداره امور کشور تأسیس کرد، و قبل از او سقراط به تربیت افرادی چون افلاطون می‌پرداخت.^۶ افلاطون این مدرسه را با هزینه‌های آموزشی‌ای که از خود دانشجویان می‌گرفت اداره می‌کرد. پس از او ارسطو دو مدرسه دیگر تأسیس کرد که یکی از آنها در رواق یکی از معابد آتن دایر شد و به همین جهت دانشجویان این مدرسه را «رواقیان» می‌گفتند که بعدها مکتب فلسفی رواقی از اندیشه دانشجویان همین مدرسه به وجود آمد. از پرتو همین مدرسه،

1. Academy.

۲. نک: عبدالرحیم غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۳۷ به بعد.

۳. حکیم سبزواری نیز در شرح منظومه از این فلاسفه نامی برده است.

۴. امروزه در کردستان ایران و عراق به مسجد، «مزگوت» می‌گویند که همین کلمه «مزگت» فهلوی است.

۵. عین‌الشمس شهری بوده در نزدیکی فسطاط که تختگاه فراعنه مصر بوده و همین شهر است که حضرت موسی به سراغ فراعنه رفت، و همچنین در این شهر ماجرای یوسف و زلیخا رخ داد. امروزه خرابه‌های این شهر در اطراف قاهره باقی است. نک: زکریا بن محمود قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، ص ۲۹۱.

۶. در همین مدرسه بود که افلاطون تز «امور کشور باید به دست فیلسوفان اداره شود» را پی‌بیزی کرد.

مدارس متعددی در آتن به وجود آمد و نتیجه این مدارس تأسیس دانشگاه بزرگ آتن بود. بی‌تردید علوم بشری امروز، مدیون همین مدارس و دانشجویانی است که تمام عمر خود را در ایران و یونان و مصر صرف تحصیل و تدریس نمودند و آن دانش‌ها را برای نسل‌های بعدی باقی گذاردند و عالمان فراوانی در علوم الهی و مادی از حکیم و فقیه گرفته تا منجم، فیزیک‌دان و ریاضی‌دان و ... از این مدارس برخاستند.

بعد از اسلام، مسلمانان با استفاده از علوم و تجارب دیگر اقوام و ملت‌ها به چنان پیش‌رفتی دست یافتند که غربیان از آنان می‌آموختند و الگوبرداری می‌کردند. از این رو تمام مدارس مغرب زمین به نوعی الگوبرداری از مدارس مشرق زمین است و در اوان تأسیس، بیشتر کتاب‌های درسی آن سامان متعلق به دانشمندان غیر غربی بود. پرداختن به بررسی و توضیح تمام علوم و فنونی که در این مدارس تدریس می‌شد، در حوصله این مقال نمی‌گنجد.

ساختار مدارس در دنیای اسلام

مدارسی که با ظهور اسلام به وجود آمدند و یا به گونه‌ای احیا شدند به دو دسته عمومی و اختصاصی تقسیم می‌شوند:

مدارس عمومی به آن دسته از مدارس اطلاق می‌شود که جای و مکان خاصی نداشته و ندارند، و در گوشه‌ای از مساجد، یا امامزاده‌ها، و یا خانات، یا منازل و یا مکتب‌خانه‌ها استادی با چند شاگرد، ولو در حدّ پایین، جمع و در حدّ توان خود به درس‌آموزی مشغول می‌شدند. الآن هم مدارس با این ساختار در گوشه و کنار روستاهای دور دست یا نزدیک موجود است. چگونگی شکل‌گیری این گونه مدارس متنوع بوده و هست و در واقع این تنوع، نوعی حرکت فرهنگی ریشه‌دار است که هسته اصلی آن هم‌زمان با آغاز دعوت اسلامی به وجود آمد و در سایه همین دعوت بالید و شکوفا شد و چه بسا نتیجه این نوع آموزش در پیدایش و بیدایی کتاب‌خانه‌ها، دارالعلم و دارالحکمه‌ها نمودار می‌گردد و بسا کسانی از همین مدارس برخاستند و منشأ خیرهای عظیمی در جهان اسلام شدند.^۱

۱. به عنوان مثال حضرت علامه طباطبائی نخست در مکتب‌خانه عالمه‌ای شروع به خواندن قرآن کرد و پس از آن مراحل بعدی را پیمود. علامه سید جلال‌الدین آشتیانی در نزد روحانی همان قصبه آشتیان، که یک روحانی در حدّ بسیار ابتدایی بود و بچه‌ها را با الفبای عربی و آموزه‌های ابتدایی دینی آشنا می‌کرد، درس خواند و در نهایت هر یک (استاد و شاگرد) منشأ تحولی در دنیای اسلام، چه در بُعد علمی و چه عملی شدند. صدها عالم و حکیم، ثمره این گونه مدارسند.

شمارش این گونه مدارس و گزارش از آنها که هنوز هم یک نیمه حیاتی دارند نه ممکن است و نه تاریخ همه آنها را ثبت کرده است به جز مواردی که در بعضی از خاطره‌ها مانده و یا زندگی‌نامه‌ها آمده، هیچ اثری از آثار آنها نیست.

دسته دوم، مدارس اختصاصی یا دانشگاهی است که از آغاز با هدف معین تأسیس و پی‌ریزی می‌شوند. گرچه این نوع مدارس هم از نقطه صفر شروع کردند و به سوی کمال پیش رفتند و نقطه صفر آنها شباهت تام و تمام به همان مدارس عمومی دارد، ولی فرق این مدرسه با مدارس دسته اول در هدف و ادامه یافتن همان ساختار اولیه با هدف آموزش گروهی و بلند مدت است؛ مثلاً مدرسه بزرگ الازهر^۱ ابتدا از یک مسجد و چند حجره، که در کنار آن مسجد بود، آغاز به کار کرد. تا اینکه امروزه به بزرگ‌ترین دانشگاه دنیای اسلام تبدیل شده، و بعضی هم از همان ابتدا با وسعت معینی ساخته شده و امروز هم به حیات علمی خود به همان حالت ادامه می‌دهد. مثال بارز این نوع مدرسه‌ها مدرسه فیضیه قم و ده‌ها مدرسه علمیه در اصفهان و شیراز و نجف است.

در بررسی و معرفی این نوع مدارس نخست به اختصار به شهری که مدرسه در آن شهر وجود دارد پرداخته می‌شود و آن‌گاه حیات علمی، آثار، چگونگی شکل‌گیری، مکتب علمی و فلسفی، بانیان، مدرسان، شاگردان و یا به اصطلاح خروجی علمی و دیگر مسائل پیرامون آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. از مدرسی که چنین ویژگی‌هایی ندارند به اجمال سخن گفته خواهد شد.

ناگفته نماند هدف اصلی این مقاله بیشتر معرفی مدارس علمی ایران زمین است، البته این بدان معنا نیست دیگر مدارس بلاد اسلامی به صورت گزینشی معرفی خواهند شد. بلکه در حد توان استقرا و احصا می‌شوند تا گزارش شامل و کاملی از مدارس دنیای اسلام با توجه به منابع موجود، ارائه شود. نکته دیگر اینکه در دنیای اسلام مراکزی وجود داشته که از همین مدارس الگوبرداری شده است، گرچه آموزه‌های آنها صرفاً تعالیم اسلامی نبوده است؛ مثل مدارس طب و کیمیاگری و غیره که در پانوشت هر بخشی در صورت هم‌زمان بودن تأسیس این گونه مدارس با مدارس مورد نظر، به موقعیت آنها اشاره خواهد شد.

آخرین نکته اینکه، ساختار این گزارش با توجه به تاریخ تأسیس و شکل‌گیری مدارس خواهد بود و لذا چینش مطالب و معرفی این مکان‌های علم و دانش در دنیای اسلام از قرن اول شروع می‌شود، *إن شاء الله*.

۱. در بخش‌های بعدی این مقاله به تفصیل به چگونگی شکل‌گیری این دانشگاه خواهیم پرداخت.

قرن اول: مساجد به مثابه مدارس^۱

۱. مسجد النبی

آموزش اسلامی با دعوت پیامبر، نخستین معلم و مربی مسلمانان از مسجد، که در واقع اولین پایگاه تعلیمات اسلامی بود، آغاز شد. مسجد که در عصر نبوت و دوره خلفای راشدین، بنایی بسیار ساده داشت مجمع نو مسلمانانی بود که برای حل و فصل امور دینی و غیر دینی خود در آن جمع می‌شدند و به سخنان وحی گوش جان می‌سپردند و یا به امور دینی خود می‌پرداختند. مسجد النبی، که هم‌زمان با هجرت رسول خدا و به دست آن حضرت و با تلاش اصحاب او بنیاد نهاده شد، در واقع کهن‌ترین و اولین دانشگاه اسلامی است.^۲

مسجد النبوی با گذشت ایام دستخوش پاره‌ای تحولات و اصلاحات شد تا سرانجام به صورتی که اکنون مشاهده می‌شود درآمد. پس از رحلت رسول خدا - که درود خدا بر او باد - صحابه آن حضرت و پس از ایشان تابعان در این مسجد به تدریس و تعلیم می‌پرداختند. با همه اعتبار و عظمتی که این مسجد در زمان رسول خدا داشت و اکنون هم داراست، تدریس و بحث در زمینه مسائل دینی و علمی حتی در زمان پیامبر هم منحصر و محدود به این مسجد نبود، و در خود مدینه نیز، مساجد دیگری، ولو کوچک و محدودتر، فعالیت آموزشی داشتند. بنابه گفته سهیلی: در شهر مدینه علاوه بر مسجد النبی(ص) نه مسجد دیگر بود که در همه آنها با اذان بلال نماز اقامه می‌شد و در آن مساجد نیز آموزش دایر بود.

تا روزگار خلیفه دوم، که مرزهای اسلامی از حدود جزیره العرب فراتر نرفته بود، مراکز فعال تعلیمات اسلامی مسجد النبی، مسجد الحرام در مکه و بعضاً مساجد کوچک دیگر و یا خانه اصحاب بود، ولی از اواخر دهه دوم قرن اول هجری (عصر خلیفه دوم) با افزایش چشم‌گیر دامنه فتوحات مسلمانان مرزهای اسلام از سوی شرق و غرب گسترش یافت و جمع کثیری به آیین اسلام گرویدند که در زبان و نژاد با اعراب مسلمان تفاوت داشتند. از این زمان آموزش زبان

۱. در زبان عربی این گونه مساجد را «جامعه» می‌خوانند؛ مثل جامعه زیتونیه، جامعه اموی و غیره که در فارسی مسجد جامع گفته می‌شود که به شرح همه آنها خواهیم پرداخت.

۲. شیوه رسول خدا در آغاز کار این بود که آن حضرت فرمان داد اسیران باسواد جنگ بدر، آنان که توانایی پرداخت حداقل جزیه جنگی را ندارند، به شرطی آزاد می‌شوند که هر یک ده تن از پسران انصار را خواندن و نوشتن بیاموزند. نک: محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵۹.

عربی برای درک معانی قرآن در سرزمین‌های فتح شده آغاز گردید. بعضی از تابعان دعوت مردم بلاد را به اسلام، بر جبهه‌های جنگ ترجیح می‌دادند و در مساجد شهرهای مدینه، کوفه، بصره، حیره، مکه، مدائن به مردم نماز، قرآن و احکام دین آموزش می‌دادند.^۱ با گسترش اسلام به سرزمین‌های دیگر و تأسیس مساجد، امر سوادآموزی در مساجد آن سرزمین‌ها نیز احیا شد و هنوز هم با وجود صدها مدرسه علمی در ایران اسلامی، عمده درس‌های حوزه‌های علمیه به ویژه حوزه بزرگ نجف و قم^۲ در مساجد برگزار می‌شود. اواخر دوره امویان مساجد بزرگی در بعضی از شهرها با عنوان «مسجد جامع» برای آموزش ساخته شد که مهم‌ترین آنها، جامع دمشق^۳، جامع بصره، جامع کوفه، جامع ری، جامع عمرو در فسطاط مصر، مسجد الأقصی، جامع زیتونه در تونس، جامع قیروان در مراکش است، که در ادامه به این مراکز پرداخته خواهد شد. پایان سخن اینکه مسجد نبوی^۴ اولین و بزرگ‌ترین پایگاه آموزش تعلیم اسلامی است که کم و بیش موقعیت خود را در این خصوص حفظ کرده است و در واقع سرچشمه و اولین الگوی مدارس و مساجد جامع مسلمانان در امر آموزش است.^۵

۲. مسجد قبا

قبا محله‌ای است که رسول خدا(ص) روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول نزدیک ظهر وارد این محله شد. تا روز پنج‌شنبه همان هفته در آن محل ماند و سپس دستور داد در این محل مسجدی بنا کنند که بعدها به مسجد قبا مشهور و معروف شد.^۶ همان طوری که گفته شد، غیر از مسجد النبی حتی در زمان رسول خدا، مساجد دیگری نیز در مدینه ساخته شد و علاوه بر بیان احکام اسلامی به امر آموزش نیز اهتمام می‌ورزیدند. یکی از

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۹۵ - ۷۱.

۲. مثل مسجد اعظم و امام حسن عسکری قم.

۳. البته جامع اموی قبلاً در دست مسیحیان بود که با فتح شام به مسجد جامع تبدیل و تغییراتی در آن داده شد.

۴. درباره بنای مسجد نبوی نک: محمد ابراهیم آیتی، پیشین، ص ۱۸۲ به بعد.

۵. از جمله آثار پرشمار این مسجد شریف، تدوین اصول فقه اسلامی است که به دست امامان و عالمان بزرگی چون امام باقر و جعفر صادق(ع)، مالک بن انس و شافعی و ده‌ها عالم دیگر، پی‌ریزی شد و در سراسر جهان اسلام گسترش یافت.

۶. محمد ابراهیم آیتی، پیشین، ص ۱۸۰.

مهم‌ترین آنها مسجد فُباست که اصحاب در آن جمع می‌شدند و به تعلیم و تعلّم می‌پرداختند. امام محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق.) از قول مکحول نقل می‌کند: ده تن از اصحاب رسول خدا گفتند ما در مسجد قبا سرگرم فراگیری دانش بودیم که ناگهان پیامبر خدا در آنجا حضور یافت و فرمود: «آنچه می‌خواهید بیاموزید و خدای شما را پاداش ندهد مگر آنکه به کار بندید آنچه را فرا می‌گیرید.»^۱

مساجد دیگری نیز در مدینه وجود داشت که در آن مکان‌ها بدین مهم پرداخته می‌شد و نام تعدادی از آنها در تاریخ ثبت شده است.

۳. مسجد الحرام

مسجد الحرام و یا به عبارت دقیق‌تر «کعبه» در جای بیت المعمور، که قبل از طوفان نوح بر روی زمین بود، ساخته شده است. بیت المعمور مسجد و عبادتگاه فرشتگان است که در آسمان چهارم برابر کعبه قرار دارد به گونه‌ای که اگر یک خط فرضی از آنجا به زمین کشیده شود دقیقاً سر آن خط بر بام کعبه برخورد می‌کند. مکه شهری است در هشتاد کیلومتری شهر جدّه در دره تنگی که به کوه‌های بلندی محاط است. تاریخ بنا و آبادانی آن به زمان ابراهیم خلیل و فرزند او اسماعیل بازمی‌گردد. در ایام جاهلیّت مرکز عبادت بت‌ها و یکی از مراکز مهم بازرگانی اعراب بود.^۲ مکه مهم‌ترین شهر مقدس همه مسلمانان است و امروزه بر اثر عمران و آبادی، تغییراتی وسیع در آن حاصل شده است.

بنابراین، مسجد الحرام از مسجد مدینه کهن‌تر است، اما به عنوان مدرسه تنها پس از فتح مکه در سال هشتم هجرت در زمینه اهداف و اغراض اسلامی مورد استفاده قرار گرفت. قبل از این تاریخ این مسجد، بتکده اعراب بی‌دانش و فرهنگ بود، ولی با فتح آن، کار تعلیم و تدریس و آموزش احکام اسلامی در این مسجد همانند مسجد النبی آغاز شد. پس از رسول خدا، تمامی دوران امویان و نیمه اول عصر عباسی از درخشان‌ترین مراحل تعلیماتی این دانشگاه بزرگ مکی بوده است.

به نقل از حمیدی، مجالس و حلقه فتوا و تدریس در مسجد الحرام به ترتیب به عبدالله بن

۱. فاتحة العلوم، ص ۱۹.

۲. سفرنامه ناصر خسرو و دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۴، ص ۲۱۴۱۱.

عباس و پس از وی به عطاء بن ابی‌ریاح و بعد به ابن جریح سپس به مسلم بن خالد زنجی، آن‌گاه به سعید بن سالم قدّاح و پس از او به محمد بن ادریس شافعی امام شافعیان اختصاص داشت و این فقیه بزرگ در حدود بیست و اند سالگی در این مسجد به فتوا پرداخت.^۱

کار تدریس در این مسجد بزرگ از آن زمان تا امروز هم‌چنان ادامه داشته و دارد، ولی سطح آموزشی آن در طی قرون فراز و فرودهایی داشته است به گونه‌ای که رکود علمی آن در این سال‌ها به پایین‌ترین حدّ خود رسیده است. امروزه در گوشه کنار مسجد یک صندلی با عنوان «شئون التدریس» گذاشته شده و مدرّسی به بیان احکام فروع و اصول در حدّ مختصر می‌پردازد. این در شأن مهبط وحی و قبله مسلمانان نیست و باید اهتمام بیشتری در این امر بشود.

۴. مسجد جامع کوفه

این مسجد در سال هفدهم قمری بنا نهاده شد و سپس زیاد بن ابیه به سال پنجاهم قمری آن را تجدید بنا کرد. وقتی امیرمؤمنان - علیه السلام - مرکز حکومت را از مدینه به کوفه منتقل کرد مسجد کوفه پایگاه علمی قدرتمندی شد و جامع کوفه همواره مسیر رشد و ترقی را می‌پیمود و تا آغاز دولت عباسی از مراکز مهم علوم و معارف اسلامی بود و با جامع بصره به رقابت علمی برمی‌خاست و مسائل و مبادلات علمی و ادبی بین این دو مرکز دینی و ادبی اسلامی برقرار می‌شد.^۲ فقیهان و ادیبان و مفسران پرشماری از آثار علمی این پایگاه اسلامی به ویژه در قرون اولیه است.

۵. مسجد جامع بصره

این مسجد در سال ۴۱ ق. به دست زیاد بن ابیه عامل معاویه بن ابی‌سفیان در بصره تجدید بنا شد. زیاد مسجد را با آجر و گچ بازسازی کرد و ستون‌های سنگین در آن نهاد و با چوب ساج بر آن سقف زد.

۱. البته این مناصب از طرف حاکم اموی و عباسی به این علما داده می‌شد. بودند کسان دیگری که با حکومت سر سازش نداشتند و در آن مسجد به طور پراکنده یا منظم به تدریس می‌پرداختند.

۲. علامه احمد زکی پاشا، مبادله و رقابت علمی این دو مرکز را به رقابت علمی دو مرکز بزرگ انگلیسی، یعنی اکسفورد و کیمبریج مانند کرده است. نک: ابن سائب کلیبی، *الأصنام*، مقدمه احمد زکی پاشا، به نقل از: عبدالرحیم غنیمه، پیشین، ص ۶۵

نهضت معتزله، که در جریانات فکری و سیاسی عصر اول عباسی تأثیر بزرگ و قابل ملاحظه‌ای داشت، نخست در جامع بصره پدیدار گشت. علمای معتزلی مذهب از جمله جاحظ (- ۲۵۵ ق.) استاد این مسجد بود و در یکی از زاویه‌های آن زندگی می‌کرد.

به هر حال دو شهر بزرگ کوفه و بصره، مرکز تجمع ایرانیان مسلمانی شد که براساس نیاز به آموختن زبان قرآن و فهم آیین جدید به ایجاد زمینه‌های مساعد برای تعلیم و تعلّم زبان عربی پرداختند، تا کار به جایی رسید که هر یک دارای مکتبی و مدرسه‌ای در ادب عرب شدند.

در زمان خلافت حضرت امیرمؤمنان و انتقال مرکز حکومت اسلامی از مدینه به کوفه، با خطابه‌های آتشین و افاضات علمی آن حضرت، این شهر و مسجد آن، پایگاه نشر شریعت و آموزش دانش شد و بعد از تقریباً یک قرن دو مکتب نحوی به وجود آمد که پیشوایی مکتب بصری‌ها را سیبویه (- ۱۸۳ ق.) بزرگ‌ترین ادیب و دانشور ایرانی و مؤلف نخستین کتاب نحوی /الکتاب، بر عهده داشت، و امام مکتب کوفیان کسائی (- ۱۸۹ ق.) بود که او نیز، ایرانی نژاد بود.^۱ مقارن همین اوقات بود که حسن بصری (- ۱۱۰ ق.) از بزرگ‌ترین تابعان و سرسلسله صوفیان با تشکیل حلقه درس در مسجد بصره پایه‌های تصوف اسلامی مبتنی بر زهد را، استحکام بخشید و واصل بن عطا و عمر بن عبید از بنیان‌گذاران مذهب معتزله و نیز بسیاری از ایرانیان تازی سرای و تازی نویس چون عبدالحمید کاتب و ابونواس اهوازی در این شهر پرورش یافتند.

۶. مسجد جامع فسطاط^۲

فسطاط شهری از ولایت مصر است که در شرق رود نیل قرار دارد و بسیار آباد و در گذشته به نوعی مرکز اسلام بود. در اصل اینجا خرگاه عمرو بن عاص بود که پس از فتح

۱. امروزه عرب‌های ناسیونالیست، زمزمه سر می‌دهند که بیشتر قواعد /الکتاب سیبویه بی‌اساس است. اینان غافلند از اینکه در طول تاریخ هر چه دارند از عالمان و دانشوران ایرانی دارند و سلمان آن صحابی مخلص و دانای رسول خدا(ص) آنها را با آداب و فرهنگ آشنا کرد. ایرانیان، که از سرچشمه زلال اسلام سیراب شده بودند، رسم کشورداری و دیگر امور را به آنان آموختند. اینان بهتر است به جای تشکیک در /الکتاب امام نحویان به گذشته خود برگردند و حدیث مشهور رسول خدا که «علم اگر در ثریا هم باشد، فارسیان آن را به زیر خواهند کشید»، و نیز خوی خصلت وحشیانه خود را به خاطر بیاورند.

۲. در بعضی منابع نام این جامع را «جامع عمرو» نیز ثبت کرده‌اند، چون عمرو این مسجد را بنا کرده لذا در بین مردم فسطاط به این نام مشهور شده است.

اسکندریه، خلیفه دوم اجازه اقامت به یاران خود در آن سوی نیل را نداد و در نتیجه لشکریان به این سوی نیل آمدند و در همان خرگاه، ساکن شدند و بدین ترتیب شهر فسطاط بنیان نهاده شد. بعدها صلاح‌الدین ایوبی دستور داد حصارى بر گرد شهر قاهره کشیدند و فسطاط را هم داخل آن حصار آوردند.

فسطاط، امروزه شهرکی است در نزدیکی قاهره، که آرامگاه امام شافعی^۱ و مالک اشتر نخعی، فرمانده شجاع حضرت امیر مؤمنان در همین مکان قرار دارد. شیعیان هند (هندی‌ها) این آرامگاه را تجدید بنا کردند و به شکل زیبایی آن را ساختند.

مسجد فسطاط به سال ۲۱ ق. به دستور عمرو بن عاص (۴۲ ق.) ساخته شد. از همان روزهای نخست تأسیس برای مسائل آموزشی مورد استفاده قرار گرفت و در طول حیات خود، مورد توجه و عنایت دولت‌های وقت بود. این مسجد غالباً در دست شافعیان بود و فقه و مذهب امام شافعی در این مسجد تدریس می‌شد.

زوایایی در گوشه و کنار این مسجد به منظور تدریس مسائل دینی اختصاص داشت که یکی از آنها به خاطر جلوس امام شافعی در آن زاویه، به زاویه (حجره) امام شافعی شهرت داشت. در طول تاریخ زوایایی به زاویه‌های این مسجد افزوده شده که هر کدام به نام بانی یا مدرّس آن زاویه شناخته شده است. از جمله زاویه مجدیّه، که مؤسس این زاویه مجدالدین شافعی وزیر ملک اشرف بود. زاویه صاحبیه که مؤسس آن صاحب فخرالدین بود که دومدرّس شافعی و مالکی در آن گمارده بود، و چندین زاویه دیگر.^۲

تا سال ۷۵۰ ق. چهل حلقه درس در این مسجد برقرار بود. پس از آن این مسجد دستخوش ویرانی گردید تا سرانجام به دستور مراد بک، امیر مصر اندکی پیش از حمله فرانسویان به این کشور نوسازی شد و این بنای نو در سال ۱۲۱۱ ق. به پایان رسید. امّا با حمله فرانسویان این جامع مانند دیگر شهرها و اماکن مصری رو به ویرانی گذاشت و یکباره حیات علمی خود را از دست داد. امروزه این مسجد در شمار آثار باستانی درآمده و غیر از اقامه نماز جمعه آخر ماه مبارک رمضان فعالیت دیگری ندارد.^۳

۱. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۶ ص ۴۳۵ و دهخدا، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۷۱۵۶، (چاپ جدید) و زکریا بن

محمود قزوینی، پیشین، ص ۳۰۵.

۲. نک: عبدالرحیم غنیمه، پیشین، ص ۶۵.

۳. نک: همان، ص ۶۶.

۷. مسجد الأقصى و قبة الصخره

به بیت المقدس و اقصی و صخره
چو از قدسیان این حکایت شنید
به تقدیسات انصار و شلیخا
عنان سوی بیت المقدس کشید^۱

قدس در نظر ادیان ابراهیمی شهری است مقدس و محترم. این شهر در طرف جنوب شرقی یافا در فاصله پنجاه کیلومتری آن و بر فراز تپه‌ای خرم وسط منطقه کوهستانی دل‌انگیز و خوش آب و هوا قرار دارد. هیکل سلیمان در این شهر بوده و کنیسه قبر مقدس (القیامه)، که به اعتقاد مسیحیان حضرت مسیح در آنجا به دار آویخته و دفن شده است، در همین شهر قرار دارد. در این شهر علاوه بر مسجد الأقصى مکان‌های مقدس دیگری هم وجود دارد. از آنها می‌توان کنیسه جسمانیه و مریم را نام برد. در طول تاریخ بر این شهر مسیحیان، یهودیان و ایرانیان و رومیان تسلط یافتند و در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، کوروش کبیر بر این شهر استیلا یافت و در سال ۶۱۴ میلادی خسرو دوم، شاه ایران به این شهر حمله کرد و چوبه دار حضرت عیسی را به غنیمت گرفت. در سال ۶۳۷ میلادی مسلمانان بدون جنگ و خون‌ریزی بر این شهر تسلط پیدا کردند و شهر تسلیم خلیفه دوم شد. امویان مسجد صخره و حرم را در آن ساختند و مدارس اسلامی در آن رواج و رونق گرفت. همواره این شهر مورد تاخت و تاز حاکمان بوده و هنوز هم این اختلاف بین اسرائیل و اعراب ادامه دارد.^۲

بنای باستانی مسجد الأقصى در اصل به حضرت سلیمان منسوب است. وی این محل را پرستشگاه خود قرار داد. هم‌زمان با فتح بیت المقدس به دست مسلمانان در روزگار خلیفه دوم (۱۳ - ۲۳ ق.) که بیشتر فتوحات اسلامی مربوط به همین دوره است، این محل نیز همانند معابد دیگر فتح شده به عبادتگاه اسلامی تغییر شکل داد و به عنوان مسجد مورد استفاده قرار گرفت و در شمار یکی از مساجد سه‌گانه^۳ مقدس برای مسلمانان درآمد و محل درس و بحث عالمان دینی و اصحاب و تابعان قرار گرفت و همین مسجد محل سیر شبانه یا معراج حضرت نبی مکرم اسلام - که درود خدا بر او باد - است: ﴿سبحان الذی أسرى بعبده لیلًا من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى الذی بارکنا حوله ...﴾^۴ پیرامون این مسجد مدارسی قرار دارد.

۱. خاقانی.

۲. دهخدا، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۷۴۶۴، و پیشین، ذیل کلمات «قدس»، «اورشلیم»، و «بیت المقدس».

۳. مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الأقصى.

۴. اسراء، آیه ۱.

در زمان عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۸۶ ق.) قبة الصخرة، که در شمار یکی از مظاهر عالی هنر معماری اسلامی است، در این مسجد ساخته شد. پس از این دوره چندین مدرسه در اندرون و بیرون این مسجد تأسیس گردید و با گذشت زمان بر تعداد آنها افزوده می‌شد و در نتیجه این مسجد با مدارس پیرامونی خود به مجموعه بزرگ علمی اسلامی تبدیل شد. از مهم‌ترین این مدارس، مدرسه عالی سلطانیة اشرفیه و مدرسه ناصریه است که بعدها به جهت اقامت امام محمد غزالی در این مدرسه به غزالیه نیز مشهور شده است؛ و دیگر مدرسه نحویه، تنکریه و کریمیّه است که در جای خود به معرفی آنها خواهیم پرداخت.^۱

۸. جامع اموی دمشق

این مسجد بزرگ را ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶ ق.) در فاصله سال‌های حکومت خود تأسیس کرد. محل جامع دمشق، پیش از آن پرستشگاه بت‌ها بود و بر چهار ستون جانبی آن برجی مربع شکل ساخته شده بود که مسلمانان هنگام اذان از آن استفاده می‌کردند. مدتی نیز بنای اولیه این جامع در دست مسیحیان دمشق بود که در آن مراسم عبادی خود را به جا می‌آوردند و قبر یحییای نبی - که درود خدا بر او باد - و مقام چندین نفر از پیامبران مثل هود و ... در این مسجد قرار دارد. این مسجد از جمله زیباترین مساجد دنیای اسلام است.^۲ عظمت و زیبایی این جامع تا سال ۴۶۱ ق. پابرجا بود، ولی در زمان استیلای فاطمیان بر دمشق جمال و زیبایی آن بر اثر آتش‌سوزی که در آن محله رخ داد و این مسجد نیز از آن در امان نماند از بین رفت. این مسجد در طول تاریخ شش بار دچار آتش‌سوزی شده است. آخرین آن در سال ۱۲۱۰ ق. بود که صدمات زیادی به مسجد خورد، و چندین بار هم با زلزله به این مسجد آسیب رسیده است. ابن بطوطه جهانگرد معروف در قرن هشتم قمری از این مسجد دیدن کرد. وی بیان می‌دارد که مجالس و حلقه‌های درس در فنون مختلف علمی در این مسجد دایر است. رجال حدیث بر کرسی‌های افراشته جلوس، و حدیث روایت می‌کنند، و قاریان قرآن هر بامداد و شامگاه با صدای دل‌نشین به تلاوت قرآن مشغولند. گروهی از معلمان قرآن بر ستون‌های استوانه‌ای شکل مسجد

۱. چون بیشتر این مدارس از قرن دوم به بعد ساخته شده‌اند لذا در جای خود، یعنی قرون بعد از قرن اول و دوم معرفی خواهند شد.

۲. البته طرح و بنای اولیه آن به دست مسلمانان ساخته نشده، بلکه گسترش بنای سابق آن به دستور ولید صورت گرفت. لذا از نظر معماری اندکی با فرهنگ اسلامی تفاوت دارد. نک: فتح الله مجتبابی، مجد اموی، میراث جاویدان، ش ۱.

تکیه داده به نوآموزان کتاب خدا را آموزش می‌دهند. «تعلیم خط چنان اهمیتی دارد که از وجود معلمان متخصص در این فن استفاده می‌شود. از جمله استادان مشهور این مسجد بزرگ، عالم صالح، برهان‌الدین ابن فرکاح شافعی و نورالدین ابوالیسر بن صائغ می‌باشند که هر دو به دانش گسترده شهرت دارند.»^۱

تعلیم و تعلّم به شیوه سنتی تا زمان نزدیک به روزگار ما در این مسجد ادامه داشت و دمشق با وجود این نوع مدارس به مرکز علمی جهان اسلام تبدیل شده و از روزگاران گذشته فارابی، ابن عربی، شبلی و شهاب‌الدین سهروردی در این شهر کرسی تدریس داشتند. تا این اواخر هم این مسجد ویژگی خود را حفظ کرده و الآن به غیر از چند کرسی بی‌روح نقل حدیث خبر دیگری در آن نیست.^۲

۹. مسجد جامع مدائن

در دوره خلیفه دوم به دستور وی، اصحاب و تابعان جهت آموزش و بیان احکام اسلامی به بلاد فتح شده فرستاده می‌شدند آنان در مساجد هر شهری به تدریس می‌پرداختند و در حقیقت آن مساجد را به مدرسه تبدیل می‌کردند. مسجد مدائن از آن مساجد بود.^۳ مدائن شهرکی در شرق دجله و مقرّ خسروان ایران بود و به قولی از هفت شهرک نزدیک به هم تشکیل می‌شد که عبارت بودند از: تیسفون، ووه اردشیر، رومگان، در زنی زان، ولاش‌آباد، و دو محل دیگر راه اسپاتیر و ماحوزا تصور کرده‌اند.^۴ در یکی از اینها طاقی بوده که در آن زمان بلندتر از آن در جهان عمارتی نبوده که به طاق کسری معروف و امروزه خرابه‌های آن پابرجاست. حضرت سلمان فارسی^۵ والی این شهر و منطقه بود که هم اکنون قبر وی در همین شهر، در حدود سی کیلومتری بغداد واقع است.^۶

۱. ترجمه تاریخ ابن بطوطه، ج ۱؛ و محمد جواد مشکور، «جامعه اموی دمشق»، میراث جاویدان، ش ۱، ص ۴۴.

۲. نویسنده در زمان حافظ اسد نزدیک به یک ماه در درس حدیث، که در این مسجد برگزار می‌شد، به صورت مستمع آزاد شرکت کرد. استاد، جامع الاصول را می‌خواند و مختصر توضیحی می‌داد. چهار و یا پنج نفر از طلاب عرب هم هر روز عصر شرکت می‌کردند. چنان درس بی‌حال و شوری بود که گویی مرده‌ای به مردگان درس می‌دهد!

۳. این مسجد به دستور خلیفه دوم ساخته شد.

۴. نک: دهخدا، پیشین، ج ۱۳، ذیل کلمه «مدائن».

۵. فرموده رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم: «السلمان من اهل البيت» از افتخارات این فرزند ایران زمین است. نک: بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۲۸۵.

۶. امروزه شهر مدائن و مجموعه باقی مانده طاق کسری به پادگان آمریکایی‌ها تبدیل شده و به جهت محدودیت‌های ایجاد شده مردم کمتر به آن محل سفر می‌کنند و سلمان فارسی آن مشاور فهیم و امین پیامبر خدا در نهایت غربت مانده است (از مشاهدات نگارنده).

شعرای ایرانی که از اعراب دل خوشی نداشتند در وصف این شهر اشعاری سروده‌اند: حکیم فردوسی می‌گوید:

مدائن پی افکند جای کیان پراکنده بسیار سود و زیان^۱
این شهر در سال چهاردهم هجری اوایل خلافت خلیفه دوم به تصرف مسلمانان درآمد.

۱۰. مسجد جامع حیره

حیره بنا به نوشته معجم البلدان همان شهری است که امروز به نجف الاشرف مشهور است.^۲ گویا قبل از اسلام مکانی بوده که ثروتمندان و بازرگانان عرب در این محل استراحتگاه‌هایی برای خود داشتند. به دستور خلیفه دوم در این شهر مسجدی بنا شد که به «جامع حیره» مشهور بوده و امروزه آثاری از آن بر جای نمانده است.

در این مسجد علاوه بر بیان احکام و شرعیات، دانش‌های مرسوم و معمول آن زمان نیز تدریس می‌شده است. البته اطلاع دقیقی درباره این جامع در دست نیست.^۳

صاحب آثار البلاد می‌نویسد: «لحیره: بلده‌ای است قدیمه که بر کناره دریا بود و نزدیک به زمین کوفه و در زمان قدیم در آنجا درخت بسیار بوده و الآن (حدود قرن هفتم) اثری از درخت در آنجا نیست و نه شهر، بلکه دجله‌ای است و آثار بیوت منهدمه، و حیره تختگاه ملوک بنی‌الحکم بوده و قصر خورنق در این شهر بوده است که در میان اعراب در زیبایی ضرب‌المثل بوده.»^۴ معلوم نیست چرا هیچ یک از نویسندگان معجم البلدان و آثار البلاد اشاره به مرقد شریف حضرت امیر - علیه السلام - در آن نکرده‌اند.

۱. شاهنامه فردوسی.

۲. درباره تاریخ مفصل نجف، نک: حکیم حسن عیسی، المفصل فی تاریخ النجف الأشرف من عصر ما قبل الإسلام حتى نهاية الحكم العثماني، چاپ مکتبه الحیدریه.

۳. نک: همان، ج ۳، ذیل کلمه «حیره» و دهخدا، پیشین، ج ۶، ذیل کلمه «حیره».

۴. نک: زکریا بن محمود قزوینی، پیشین، ص ۲۳۹. البته مترجم این کتاب انسان امینی نبوده و در مواردی از ترجمه خود، مطالبی آورده که در متن عربی یا وجود ندارد و یا عبارت را به گونه‌ای دیگر ترجمه کرده است، به ویژه وقتی به شیعیان می‌رسد با این کلمات از آنان یاد می‌کند: «خذلهم الله» و مشابه آنها، که در اصل عربی، وجود ندارد. از عبارت عربی برمی‌آید با اینکه مؤلف خود از اهل سنت و شافعی مذهب بوده، ولی برای حضرت امیر مؤمنان احترام خاصی قائل بوده است.

در این قسمت از مقاله، بررسی مساجد مشهور و به عبارت دیگر آن دسته از مساجدی که محل تدریس هم بوده و در قرن اول ساخته شده‌اند به پایان رسید. البته مساجد دیگری هم بوده‌اند که چنین وضعیتی داشته‌اند، ولی نامی از آنها نمانده است. یا بلادی بوده که در زمان سردار فتوحات اسلام (خلیفه دوم) فتح شده و بعضاً هم مساجدی در آن بلاد از جمله ایران ساخته شده، ولی چون اعراب در آن زمان برنامه‌ای نداشتند و تقریباً هر جا را فتح می‌کردند و برای خلیفه بیعت می‌گرفتند، و خلیفه نیز والی و حاکمی برای آن بلاد نصب، و بقیه امور را به خود آن مردم واگذار می‌کردند؛ به عبارتی در نشر اسلام و تعالیم آن، تنها به اعزام چند نفر از اصحاب بسنده، و بیشتر وقت خلیفه و لشکر اسلام مصروف کشورگشایی می‌شد. دلیل این مطلب، همین مساجدی است که معرفی شدند که تمام این گونه مساجد در حوالی حکومت مرکزی بودند که خلیفه و یاران او، دسترسی کامل به این مناطق داشتند و از طرفی هم، همه از اعراب بودند و آمد و شدی به مرکز حکومت داشتند. لذا اعزام معلم و یا کسی که عارف به مسائل اسلام بود به دلیل نزدیکی آن مناطق به مرکز و عرب زبان بودن آنها مشکل نبود، و از طرفی فتوحات آن قدر گسترده شده بود که تأمین معلم و اداره همه آنها با توجه به امکانات آن زمان تقریباً غیر ممکن بود.

در تاریخ می‌بینیم که نهضت مدارس‌سازی و یا مساجد جامعی که به مثابه مدارس هم بودند در قرن‌های بعدی که اسلام تثبیت شده بود و خود مردم هم گرایش باطنی به این دین جدید پیدا کرده بودند شروع شده که در ادامه مقاله با عنوان «قرن دوم رویش دوباره مسجدالنبی» به دیگر مساجد و مدارس خواهیم پرداخت، ان شاء الله.



شپږه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی